

استاد علی محمد معماری‌باشی، یکی از معماران برجسته دوره قاجاریه می‌باشد و بناهای زیادی در تهران بنا کرده است که قسمتی از آنها هنوز پابرجا و از استحکام زیادی برخوردار است. شرح حال این استاد و هنرمند توسط یکی از اقربای وی مرحوم منوچهر صانعی، نوشته شده است که اکنون در این نشریه به چاپ می‌رسد تا خوانندگان ارجمند، شناخت کامل از این هنرمند داشته باشند.

(دکتر باقر عاقلی)

”هو“

مرحوم استاد علی محمد خان معماری‌باشی صانعی، معمار مخصوص صنایع السلطان که این لقب را محمدعلی شاه، در مهمانی ناهار در پارک و منزل مرحوم صاحب اختیار - طاب نراه - که وزیر دربار بود و معماری‌باشی حضور داشت، جهت تشویق امر می‌دهد و به انضمام ساعت بغلی جیبی خودش و این فرمان، در خانواده ما بود و در این اتفاقات معلوم نیست چه به سرش آمد و چه شد. در هر صورت ایشان فرزند استاد حسین کاشانی معمار دیوانی مشهور به معمار دیوان، در آوان جوانی به درجه معماری رسید که خود آوانی داشته که می‌بایستی توسط چند نفر از معماران پیشکسوت و معروف تصدیق و تأیید شود؛ من جمله استاد حاج ابوالحسن معماری‌باشی، طراح شبستان و کتابخانه مسجد و مدرسه عالی سپهسالار و استاد حسینعلی و محمد ابراهیم خان (۱) معماری‌باشی، دایی کامران میرزا، ایشان با این ترتیب به مقام معماری درجه یک انتخاب شد و در این زمان بود که توسط مرحوم صاحب اختیار، به حضور ناصرالدین شاه معرفی و مورد تشویق قرار گرفت [و خواهر ایشان، خدیجه خانم به زوجیت ناصرالدین شاه] در آمد که متأسفانه در جوانی درگذشت. توضیح آنکه قبل از ایشان برادرش استاد اسمعیل معماری‌باشی، توسط امین خلوت - که صاحب اختیار بعدی باشند - وارد کار شده بود که همزمان بود با میرزا محمدخان غفاری کاشانی، پیشخدمت خاصه که بعداً نقاشی‌اشی و ملقب به کمال الملک گردید. به اصطلاح، کاشیها آن زمان مقرب بودند و صدیق و هنرمند و طرف اطمینان خاص و عام.

معماری‌باشی، مدتی جزء اجزای خلوت بود؛ ابوابجمعی مرحوم صاحب اختیار امین خلوت. معماری‌باشی در کار خود بسیار باسلیقه و کارآمد و اصل تشویق و تأیید در کار خیلی مؤثر بود، بخصوص از بزرگان و زعمای قوم، ایشان در تعمیرات ساختمانها و تکمیل عمارات واقع در ارگ و اندرونهای سلطنت آباد و عشرت آباد و صاحبقرانیه، طراحی و ساختمان و عمارت معروف به احمدشاهی در نیاوران و فرح آباد که خوشبختانه بعضی از آنها باقی است، بیش تر آنها ویران گردید مانند اندرونهای تهران و سلطنت آباد و عشرت آباد و صاحبقرانیه و به موازات ساختمان عمارات عالی، جهت بزرگان و اعیان و رجال درجه اول مانند عمارت و ساختمان مرحوم صاحب اختیار در خیابان لختی قدیم (خیابان سعدی شمالی فعلی)، به قول محمدعلی شاه که بعد از اتمام ناهاری دعوت شده بود، خیلی تعریف و تمجید نمود و گفته بود در واقع قصری است. در آن زمان صاحب اختیار، وزیر دربار بود؛ در میان روز بود؛ تکرار مطلب است با عذرخواهی که به امر شاه، لقب صنایع السلطانی را صاحب



معمار بزرگ دوره قاجار

منوچهر صانعی

شد به انضمام ساعت بغلی طلا و گفته بود: هنرمندان را بایستی تشویق نمود و [به] دستور محمدعلی شاه، ساختمان و قصری را در اقدسیه و یا منظره شمیران داده بود که اتفاقات مشروطیت مانع شد.

بعداً عمارات حاجی علیقلی خان سردار اسعد واقع [در] محوطه بانک مرکزی فعلی - که خوشبختانه دست نخورده محافظت شده و باقی است - و دیگر تأسیسات و مستحذات ضرابخانه که حکایت و شرح آن را مطلع می باشید؛ و الحق مرحوم معاون الدوله - طاب ثراه - ایرانی را سرفراز نمود. و دیگر ساختمان مرحوم قوام السلطنه در خیابان قوام السلطنه که [آن را] سفارت مصر خریداری نمود و بعداً فروخته شد و فعلاً موزه آبیگنه در آنجا دائر و خیلی خوب و به قاعده تعمیر و مرمت گردیده است. دیگر عمارت شاهزاده ناصرالدوله فیروز در اول خیابان امیریه و پارک و ساختمان سردار محتشم واقع در بیرون دروازه باغشاه که عمارت ناصرالدوله فیروز ویران شده ولیکن عمارت سردار محتشم باقی است و در اختیار ارتش می باشد و بعداً بسیار بد تعمیر [ش] نمودند و شاه متغیر شد و قرار شد که دوباره تعمیر و در تحت نظر این بنده انجام پذیرد و شروع هم شده بود که بر خورد به پیشامدهای اخیر و متوقف گردید.

دیگر ساختمان عالی و بزرگ آصف السلطنه محمدولی خان دولو، واقع در خیابان دوشان تپه زاله بعدی در اول عین الدوله، سر آسردار و تعمیرات و اضافات در قصر امیریه، (۲) متعلقه به کامران میرزا که آن مستحذات کلاً ویران و آن قصر عالی که در نوع خود بی نظیر و شبیه کاخ گلستان بود، ویران و تبدیل به زمین چمن گردید؛ در زمان مرتضی خان یزدان پناه بود. روی اصل خوشخدمتی و جهالت، بعداً پیشیمان شدند. کاشیهای نفیس و نقاشیهای دیواری را و درها را غارت نمودند که خود داستانی دارد. عمارت مسعودیه (۳) که وزارت معارف شد. آنجا را هم می خواستند ویران کنند در زمان تدین که وزیر معارف بود؛ مستوفی الممالک و فروغی مانع شدند. روی اصرار معمارباشی، خوشبختانه باقی است؛ بایستی روزی موزه و پارک بشود.

خلاصه کلام، دهها و دهها ساختمانهای دیگر که خصوصیات هر کدام با شرح و تفصیل در یادداشتهای دیگر تنظیم و روزی به نظر همگان خواهد رسید. به اضافه ساختمانهای ویران شده دوران قاجار و آثار دیگر معماران بنام و استادان دیگر - که هر کدام صاحب سبک و سلیقه خاص بودند - فراموش شد که عمارات و منزل مختار السلطنه و امیربهادر را ذکر نمائیم که عمارتی بی نظیر بود که واقع بودند در خیابان آرامنه که پارک مختار السلطنه، مدتها موزه مردمشناسی بود. هر چه ورثه مختار السلطنه کردند که فرهنگ و هنر [آن را] خریداری و حفظ نماید، زیر بار نرفتند و از آنجا به کاخ ایض نقل مکان نمودند. آنجا را هم از اصالت خودش خارج ساختند که داستانی دارد و عمارت عالی مختار السلطنه فروخته و ویران گردید. عکسهایی از آنجا نیز نزد اینجانب موجود است که در تهران است، نزد اخوی است که فوق العاده جالب و دیدنی است.

ناگفته نماند که مرحوم معمارباشی، درباره معماری ایرانی تألیفاتی دارد که دستنوشته است و هنوز به چاپ نرسیده و در دست اقدام است، ان شاء الله به شرط توفیق.

این طرحها و ساختمانهای ذکر شده، مربوط می شد به قبل از سنه

۱۳۰۰ دوران قاجار. در اوائل دهه ۱۳۰۰، طرحهای بلدیة تهران به طراحی مارکف، مهندس روس و سردر میدان مشق قزاقخانه و سردر سنگی - که تعجب است از آنجا پوستر و کارت پستالی تهیه نکردند - در واقع بهترین سردرهای دنیاست از لحاظ فرم و زیبایی و حجاریهای نفیس که دیگر محال است چنین کاری به وجود آید؛ و دیگر ساختمان بیمارستان دولتی یوسف آباد است که [آن را] به دستور وجیه الله میرزا سپهسالار، طراحی و اجرا نمود که هنوز خوشبختانه برپاست و تعمیرات اخیر، قدری تا به حال [ناکافی] است لیکن حفظ شد و ساختمانهای معدودی دیگر که مهم نیست.

متأسفانه ساختمان بلدیة را ویران کردند، معلوم نیست چرا؟ اینکه مربوط به دوران قاجار نبود که [آن را] از روی جهالت و نادانی ویران نمایند. مقاطعه کاران، نقشه کشیده بودند که در آنجا ساختمان چند طبقه [ای] بسازند مانند عمارات و ساختمان زیبای پست [و] تلگراف که آن ساختمان [را] زشت به جای او بنا کردند. در هر صورت اجرای ساختمانی را که معمارباشی طرح آنها را تهیه می نمود، به دیگران واگذار می نمود که معماران و همکاران دیگر، سهمی در کار داشته باشند. مثلاً ساختمان بلدیة و سردر میدان مشق را، به استاد محمد معمار صادقی قمی (۴) واگذار نمود.

آخرین شاهکار و طرح او، کاخ مرمر تهران [است] که تقریباً همان طرح عمارت سردار اسعد بختیاری بود به نسبت بزرگ تر و بنا بر علل خاص و سنت معماری قدیم، از استادکاران دیگر استفاده نمود که همه در کارها دخیل و تشویق و مشهور بشوند و این سنت، بسیار عالی بود که بعداً مانند چیزها و سنتهای دیگر منسوخ گردید و به این روز افتادیم. هر چه مربوط به گذشته بود، خط بطلان کشیده شده و فرنگی ماب شدیم و نورسیده و آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می کرد.

صحبت از کاخ مرمر بود که باز معمارباشی در اجرای آن شرکت نمود و ساختمان و گنبد آن، به استاد لرزاده واگذار شد و طراحی بخش گنبد کپی و یا نقش مجدد شود؛ و الحق خیلی خوب از عهده برآمد و سر این کار معروف شد و بعداً مساجد زیادی در تهران ساخت. اصولاً لرزاده، معمار مسجدساز بود و مسجد اعظم قم را - که حاج آقا حسین بروجردی ساخت - کلاً معماری آن یا لرزاده بود و بعداً و بعداً تعمیرات کاخهای سلطنتی و بناهای قدیمی، تحت نظر لرزاده انجام می گرفت و عضو دربار پهلوی شده بود؛ لیکن چون مقدس مآب بود و طراحی نقش گنبد، کپی از مسجد شیخ لطف الله است، توسط استاد باقری انجام گردید و درست، و مساجد زیادی را ساخته بود. و کارهای دیگر کاخ مرمر، سنگهای روی بنا کلاً از معادن یزد می باشد و حجاریهای، متصدی بود و نجاران اصفهانی دربارها را ساختند و نقاشیهای ناهارخوری و زیر گنبد، کار استاد حسین طاهرزاده بهزاد و آینه کاری و گچبریها، توسط بهترین هنرمندان و استادان و از همه مهم تر قالب و آستور گنبد به توصیه معمارباشی از بتون مسلح گرفته شد که سابقه نداشت و زیر و روی آن را، ضربی با آجر پوشاندند با عایقکاریهای قدیمی. در صورتی که ایشان در اجرای کاخ به هیچ وجه من الوجوه دخالت نمی نمود و تشخیص داده بود که بایستی فاصله بگیرد و اطرافیان گر سنه، مخصوصاً صاحب منصبان بی سواد قزاق - که شغلهای کلیدی را در دست داشتند - مزاحم این و آن می شدند و اول



کار بود و این افراد، طرف اطمینان شخص اول بودند. این بود که بکلی خود را کنار کشید و اسباب دلسردی و دلخوری پیش آمد و مرحوم سردار اسعد و نصرت الدوله هر چه کردند، هر چه فرستادند، نرفت که خود داستانی مفصل دارد؛ ان شاء الله در قسمت دیگر و جای دیگر. جنت مکان، مرحوم کمال الملک بعدها به پدرم گفته بود: شما عقل کردید زودتر کنار کشیدی (۵) سلیمان بهبودی، در خاطراتش ماجرا را شرح داده است. لازم به توضیح می باشد که معمار باشی، با گنبد روی کاخ مخالف بود و سقف عمارت پشت بهشت بهشت زمان صفویه را و حر مخانه سلطنت آباد [۱]- که خوشبختانه هر دو وجود دارند - پیشنهاد کرده بود که اگر آن طور عمل کرده بودند، بسیار زیباتر می شد؛ لیکن موافقت نشد و شاه گفته بود: از این کار منظوری دارم که گنبد باشد! در هر صورت الحق کاخ، خوب از آب درآمد و هنرمندانی در آنجا تکمیل و معروف شدند. در اینجا لازم است از استاد جعفرخان معمار - که واقعا از معماران بنام و صاحب سبک و سلیقه بود - نام ببریم. آثاری فراوان ایشان وجود دارد که آخرینش قصر شهوند است که به نام سنگی معروف بود، واقع در تپه علیخان، منتها الیه (۶) باغ سعدآباد که شاهکاری است؛ حالا شنیده ام موزه شده است. از [دیگر] کارهای استاد جعفرخان، منزل خانم نجم السلطنه و خانه مصدق السلطنه و اعلم السلطنه و بسیاری دیگر است.

مرحوم معمار باشی، به قول خودش قریب سی سال آجر روی آجر نگذارد و خود را باز نشسته نمود و از لحاظ خودش راضی و راحت بود، ولیکن از لحاظ هنر معماری، می توانست چه بدایعی به وجود بیاورد و بیافریند. از خصوصیات آن مرحوم این بود که با مردم جوشش داشت و به همه محبت و مهربانی می نمود و محبوبیت کلی داشت و هر کس گرفتاری داشت، سعی می نمود و بر طرف می شد و مورد اطمینان تمام طبقات، و بدین علت همه او را "بابا" خطاب می نمودند. واقعا پدر همه بود و همواره شاگرد در گاه الهی. مرحوم تیمسار صفاری - که خاطراتش طبق اظهار خود ایشان به دوازده سیزده جلد رسیده بود - همواره می گفتند: یک جلد خاطراتم، مختص بابا است که معلوم نیست چه به سر آنها آمده است.

افسوس که سعادت و توفیق زیارتتان را ندارم که حضوراً از این مسائل گفتگو نمایم؛ به قول شاعر:

دورم بظاهر از در دولت سرای تو
لیکن به جان و دل، ز مقیمان حضرتیم!

پی نوشتها:

- ۱- محمد ابراهیم معمار باشی فرزند محمد تقی خان معمار باشی، پدر منیر السلطنه، زوجه ناصرالدین شاه، مادر کامران میرزا.
- ۲- قصر امیریه و عمارت مسعودیه ظل السلطان، عمل محمد تقی خان معمار باشی بود.
- ۳- پارک مختار السلطنه طرح معمار باشی با مشارکت اسکندر خان، مهندس ارمنی، از معماران بنام، چون از آراهنه بود، او را مهندس خطاب می کردند.
- ۴- استاد محمد معمار صادقی، پدر آقای صادقی میل ساز معروف تهران.
- ۵- به آقایان هم توصیه نموده بود شماها هم کنار بکشید و کوتاه بیایند!
- ۶- اصل: منتها علیه.